



حساسیت جنسیتی

ویرایش نخست
پاییز ۱۳۹۰

فهرست مطالب

۴	تفاوت جنس و جنسیت
۵	جامعه پذیری جنسیت
۶	کلیشه های جنسیتی
۷	نهادهای برسانده جنسیت
۷	تقسیم کار جنسیتی
۸	کار تولیدی و کار بازتولیدی
۹	نابرابری جنسیتی
۱۰	تبعیض علیه زنان
۱۰	خشونت علیه زنان
۱۱	حساسیت جنسیتی
۱۲	نیاز و حق برابری
۱۳	برابری جنسیتی
۱۳	دسترسی و کنترل بر منابع و منافع
۱۴	عدالت جنسیتی
۱۵	توانمندسازی
۱۷	زنان در توسعه / جنسیت و توسعه
۱۸	نیازهای فوری و نیازهای راهبردی
۱۹	شرایط و موقعیت
۱۹	انتقادات وارد بر برنامه‌های توسعه
۲۰	مبانی جریان‌سازی جنسیتی
۲۱	شاخص‌های جریان‌سازی جنسیتی
۲۲	برابری در برونداها و توسعه پایدار
۲۳	منابع

۱. تفاوت جنس و جنسیت

امروزه جامعه‌شناسان دقت دارند که میان جنس^۱ و جنسیت^۲ تمایز قائل شوند، به این معنا که جنس فقط معنایی «زیست شناختی» دارد - یعنی شخص از نظر پیکرشناسی مرد است یا زن - اما جنسیت مجموعه‌ای از صفات و رفتارها است که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود و ساخته و پرداخته جامعه است. تفاوت‌های جنس ممکن است طبیعی باشند، اما تفاوت‌های جنسیتی ریشه در فرهنگ دارند نه در طبیعت و از این رو تغییر پذیرند. تمایزهای جنسیتی با تشکیل چهارچوبی بی‌چون و چرا که جامعه از دریچه آن به زن و مرد می‌نگرد به همه جنبه‌های زندگی ما شکل می‌دهند و نظام سلطه مردانه بر پایه همین تمایزها استوار شده است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۱۵).

بر اساس تعاریف موجود، جنس عبارت است از هویت زیستی یا فیزیکی و ژنتیک فرد که به موجب آن موجود انسان، نر یا ماده به دنیا می‌آید. در مقابل، جنسیت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارها است که از طریق فرهنگ بوجود آمده و به شخص مونث یا مذکر نسبت داده می‌شود. در واقع، جنسیت نوعی ساخت‌بندی اجتماعی است که نقش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، و روابط مربوط به زنان و مردان را شکل می‌دهد. اگرچه جنس زائیده طبیعت است، اما نقش‌های جنسیتی را جوامع در سراسر جهان ساخته و پرداخته می‌کنند. تمایزهای جنسیتی تقریباً همواره در جهت انقیاد زنان و تبعیض علیه آنان عمل می‌کنند (مرتوس، ۱۳۸۲: ۵۲۸).

به عبارت دیگر، جنسیت به رفتار آموخته شده اجتماعی و انتظارات جامعه از زن و مرد بر می‌گردد. علاوه بر این، نقش و مختصات متفاوت اجتماعی که زنان و مردان در هر فرهنگی بر عهده دارند، در شمار ویژگی‌های جنسیت است. جنسیت نقش‌های ساخته شده و رفتارها و انتظارات فراگرفته شده اجتماعی است. درست است که زنان

¹ Sex

² Gender

و مردان از نظر زیست شناختی متفاوت‌اند، اما همه فرهنگ‌ها این تفاوت‌های زیستی ذاتی را در مجموعه‌ای از انتظارات اجتماعی از زنان و مردان در خصوص اینکه چه رفتارهایی مناسب‌اند و چه حقوق، منابع و قدرتی را دارند، تفسیر می‌کنند (کولایی، ۱۳۸۵: ۴۲).

۲. جامعه‌پذیری جنسیت

همانطور که گفته شد، جنسیت توسط عوامل اجتماعی و مفروضات موجود در تعیین هویت/نقش زنان و مردان در جامعه مشخص می‌شود. جنسیت در طول فرایند اجتماعی شدن^۳، تولید و بازتولید می‌شود.

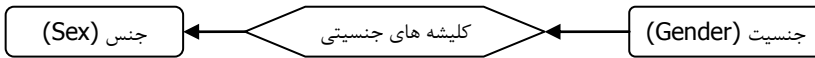
در یک نگاه تاریخی، سابقه پیدایش نقش‌های جنسیتی بسیار قدمت دارد، برخی انسان‌شناسان معتقدند که می‌توان آن را در راستای ایجاد تقسیم کار در جوامع دانست. تقسیم کاری که بر اساس جنس (نه جنسیت) شکل گرفت اما به مرور زمان به هویتی جنسیتی بدل شد، هویتی که در ظاهر ناشی از جنس به نظر می‌رسد اما در واقع ناشی از تقسیم کار است. با گذار جوامع به دوران معاصر، تقسیم اجتماعی کار همواره پیچیده‌تر و جنسیتی‌تر گشته است، بطوریکه امروزه بسیاری از نقش‌های جنسیتی مبتنی بر نقش‌ها و مسئولیت‌هایی است که به زنان یا مردان «محول» می‌شود.

اما، در جهان معاصر لزوماً با علل تاریخی مواجه نیستیم. مناسبات و فرایندهایی در جریان زندگی روزمره در جریان هستند که جنسیت را در جامعه بازتولید می‌کنند. در واقع، نقش‌ها و انتظارات جنسیتی، در چارچوب مناسبات اجتماعی، به صورت روزمره بازتولید شده و فراگرفته می‌شوند. به طوری که می‌توان از ساختاربندهی جنسیتی جامعه سخن گفت. ساختاری که به قدری در تمام نهادها و روابط اجتماعی رسوخ کرده که دیگر دیده نمی‌شود و در تحلیل‌های اجتماعی پنهان می‌ماند.

³ Socialization

۳. کلیشه های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی^۴، مجموعه تصورات از پیش شکل گرفته درباره زنان هستند. در واقع، کلیشه‌های جنسیتی، باورهایی تعمیم یافته هستند که مناسبات جنسیتی و تبعیض‌های موجود علیه زنان را بازتولید می‌کنند. کارویژه اصلی کلیشه‌های جنسیتی، مربوط ساختن خصایص جنسیتی ساخته شده توسط جامعه و فرهنگ به عناصر جنسی و فیزیولوژیک است. این کلیشه‌ها باورهایی در مورد جایگاه، نقش‌ها و انتظارات زنان را قالب‌بندی کرده و به ریشه‌هایی ذاتی مرتبط می‌کنند. عمده کلیشه‌های جنسیتی در نهادهای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ها ساخته و منتشر می‌شوند.



نمونه هایی از کلیشه‌های رایج جنسیتی:

ویژگی‌های مردانه	ویژگی‌های زنانه
خشونت	عطوفت
قطعییت	شکنندگی
منطقی	احساساتی
سنگدلی	دل‌رحمی
شجاعت	ترس
زمختی	ظرافت
غیرت	حسادت
نان‌آوری	کار خانگی
استقلال	وابستگی
قوی	ضعیف

⁴ Gender Stereotype

۴. نهادهای برسازنده جنسیت

نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی توسط نهادهای مختلفی در جامعه تولید و بازتولید می‌شوند. نهادهایی مانند خانواده، آموزش، اقتصاد، سیاست، حقوق، مذهب، رسانه‌ها و غیره.

خانواده اولین و مهمترین منبع و عامل اشاعه کلیشه‌های جنسیتی به افراد جامعه است. آموزش نقش‌های جنسیتی از اوایل کودکی آغاز می‌گردد. به دختران آموخته می‌شود که «زن» باشند و به پسران آموخته می‌شود «مرد» باشند. در واقع خصلت‌های جنسیتی را به جنس نسبت می‌دهند. خصلت‌های «زنانه» شامل فروتنی، فرمان‌برداری و مراقبت است و خصلت‌های «مردانه» شامل برتری‌طلبی و قدرتمندی است. از زنان بخاطر خصلت‌های زنانه‌شان انتظار می‌رود که خانه‌دارانی خوب و پرورش‌دهندگان فرزندان باشند. از مردان انتظار می‌رود نان‌آور خانواده و مسئول بقای آن باشند. هرچه شدت ارزش‌های پدرسالارانه درون خانواده بیشتر باشد، تفکیک نقش‌های جنسیتی با جدیت و تعصب بیشتری پیگیری می‌شود.

نهاد آموزش نیز از طریق مدارس مرحله بعدی اجتماعی شدن جنسیت افراد را در عرصه عمومی و با شیوه‌های رسمی‌تر و نظام یافته‌تر بر عهده دارد و جنسیت افراد را شکل می‌دهد. در کنار تمام نهادهای اجتماعی، رسانه‌ها یکی از قدرتمندترین ابزار انتقال کلیشه‌های جنسیتی به افراد جامعه هستند. قدرت رسانه‌ها، خصوصاً تلویزیون و رسانه‌های بصری دیگر بر کسی پوشیده نیست. رسانه‌ها فارغ از محدودیت‌های سنی، طبقاتی و غیره تاثیرات عظیمی در شکل دادن به باورهای افراد و همچنین بازتولید این باورها دارند.

۵. تقسیم کار جنسیتی

الگوی آشنای «کار خانگی» برای زنان و «کار مزدوری» برای مردان همچنان یکی از کلیشه‌های جنسیتی رایج در جوامع می‌باشد، و با وجود اینکه زنان نیز در عرصه

کار تولیدی (مزدوری) حضور دارند، اما همچنان کار خانگی از وظایف آنان تلقی می-شود.

تقسیم کار مبتنی بر جنسیت^۵ عبارت از تخصیص کارها، نقش‌ها، مسئولیت‌ها و فعالیت‌های گوناگون است میان زنان و مردان بر اساس ارزیابی‌های اجتماعی و فرهنگی از زن و مرد. اکثر جوامع انسانی، نقش‌های مختلفی را بر عهده زنان و مردان می‌سپارند. در تقسیم کار سنتی که بر مبنای جنسیت صورت می‌گیرد، معمولاً جامعه از مردان انتظار دارد که وسایل معیشت خانواده را فراهم آورند. از این رو مردان در بیرون از خانه به کار مزدی می‌پردازند. متقابلاً از زنان انتظار می‌رود که در خانه کار کنند، به تدارک غذا مبادرت ورزند و از اطفال مراقبت به عمل آورند (تورس، ۱۳۷۵: ۱۵ و ۱۱۷).

۶. کار تولیدی و کار بازتولیدی

کار تولیدی^۶، کاری است که به تولید کالا و خدماتی منجر می‌شود که در بازار قابل مبادله و خرید و فروش باشد. در واقع، کار تولیدی، به دلیل آنکه در بازار ارزش مبادله پیدا می‌کند، قابل سنجش با پول است. به همین خاطر، کار تولیدی به سود، و/یا دستمزد و درآمد منجر می‌شود. عموماً کار تولیدی بر عهده مردان است و جامعه از مردان انتظار دارد که نان‌آور خانه باشند.

در مقابل، کار بازتولیدی^۷، شامل تمام وظایفی است که به حمایت‌گری، مراقبت و خدمت‌رسانی به جریان اصلی کار تولیدی مربوط می‌شود. در واقع، کار بازتولیدی شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که زمینه‌های لازم برای کار تولیدی را مهیا می‌سازد؛ فعالیت‌هایی از قبیل پرورش کودکان، تهیه غذا، شستشوی پوشاک، مراقبت از بیماران و سالخوردگان، و بسیاری از وظایفی که بر عهده زنان خانه‌دار است. غالباً کار

⁵ Sexual Division of Labor

⁶ Productive work

⁷ Reproductive Work

بازتولیدی بر عهده زنان است، و اگرچه آن‌ها در فعالیت‌های تولیدی نیز نقش دارند، اما در نهایت وظیفه بازتولید نیز بر عهده آن‌هاست.

با وجود تفکیک میان کار تولیدی و بازتولیدی، بسیاری از اقتصاددانان، صرفاً به کار تولیدی و مزدوری توجه دارند. به طوری که، عموماً سهم کار بازتولیدی (فعالیت زنان خانه دار) در ایجاد درآمد ملی محاسبه نمی‌شود. در حالی که، کار تولیدی، بدون فعالیت‌های بازتولیدی نمی‌تواند تداوم داشته باشد.

۷. نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی عبارت است از «عدم تساوی زنان و مردان در دسترسی و کنترل بر منابع و منافع اجتماعی». به عبارت دیگر، زنان و مردان به خاطر جنسیت-شان، در موقعیت‌ها و جایگاه‌های مختلفی در سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند که دسترسی و کنترل نابرابری بر منابع و منافع حاصل از تولید و بازتولید اجتماعی دارند.

در واقع، نابرابری جنسیتی به معنی عدم تساوی در حقوق و منافع اجتماعی به بهانه وجود تفاوت در جنس افراد است. با نگاهی کل نگر^۸ می‌توان نابرابری جنسیتی را برخاسته از «قدرتی» نامساوی دانست که حاصل موقعیت نابرابر زنان و مردان در مناسبات و سلسله مراتب اجتماعی است.

		ماتریس نابرابری
کنترل Control	دسترس Access	
		منابع Resources
		منافع Benefits

⁸ Holistic

۸. تبعیض علیه زنان

تبعیض علیه زنان^۹، عبارت است از ایجاد محدودیت، محرومیت یا استثناء در دسترسی و کنترل منابع و منافع برای زنان. در عمل، این تبعیض مانع دسترسی زنان به امکانات، تسهیلات و مشارکت در تصمیم‌گیری آنان می‌شود. در واقع، تبعیض مبتنی است بر عقاید و ادراک‌هایی که در جامعه درباره مردان و زنان ساخته و پرداخته شده‌اند (مرتوس، ۱۳۸۲: ۵۲۹).

در پیمان‌نامه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، تبعیض در مورد زنان اینگونه تعریف شده است: «هرگونه تمایز، محرومیت یا محدودیتی که بر بنیاد جنسیت استوار است و در نتیجه آن نتوان برای زنان - صرف نظر از موقعیت زناشویی آنان - بر بنیاد برابری زنان و مردان، حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی در حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، یا هر حوزه دیگر را به رسمیت شناخت، یا برخورداری آنان از این حقوق تضعیف یا بی‌اثر شود».

تبعیض سیستماتیک^{۱۰}: تبعیضی است که به موجب مناسبات، سیاست‌گذاری‌ها، و رویه‌ها ایجاد می‌شود. در واقع، تبعیض سیستماتیک به مورد خاصی ارجاع ندارد. بلکه روندی است که در نتیجه ساختار روابط نهادی ایجاد می‌شود و فراگیر است. عموماً این نوع تبعیض به دلیل آنکه مرسوم است، پنهان می‌ماند و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۹. خشونت علیه زنان

خشونت، عبارت است از هرگونه فعل یا ترک فعلی که باعث آسیب جسمی، جنسی یا روانی شود، که البته برخی از این آثار می‌تواند مخفی بماند. بدین ترتیب، خشونت علیه زنان به هر یک از رفتارهای خشونت آمیزی اطلاق می‌شود که

^۹ Discrimination Against Women

^{۱۰} Systemic Discrimination

مبنایشان بر جنسیت باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی یا احتمال وارد آمدن چنین آسیب یا رنجی بر زنان بیانجامد، از جمله خطر تهدید اینگونه رفتارها، فشار، اجبار، یا محرومیت خودسرانه از آزادی، خواه در زندگی عمومی و خواه در زندگی خصوصی است.

انواع خشونت علیه زنان (جسمی، جنسی، روانی و غفلت) در سطوح مختلفی رواج دارد: ۱. سطح فردی، ۲- سطح روابط بینافردی (خانوادگی و محلی)، ۳- سطح اجتماعی (نهادهای اجتماعی).

۱۰. حساسیت جنسیتی

این مفهوم، حساسیت در برابر تبعیض‌های جنسیتی و تشخیص موارد نابرابری جنسیتی را شامل می‌شود. حساسیت جنسیتی^{۱۱}، نزدیکی مفهومی بسیاری با اصطلاح آگاهی جنسیتی^{۱۲} دارد، بطوریکه این دو غالباً مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند. البته، آگاهی جنسیتی دلالت بر آگاهی و هوشیاری در سطحی بالاتر دارد. آگاهی در سطحی بالاتر به مفهوم توانایی تجزیه و تحلیل و تشخیص مشکلات ناشی از نابرابری-های جنسیتی است. مفهوم تحلیل جنسیتی^{۱۳} نیز که در متون مطالعاتی رایج است، اشاره به تحلیل و تحقیقاتی دارد که بر مبنای بررسی متغیرهای جنسیتی و تمرکز بر مسائل جنسیتی انجام می‌شود. در مقابل، این دسته از مفاهیم، اصطلاح «کوری جنسیتی»^{۱۴} قرار دارد که عبارت است از عدم توانایی درک نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف جنسیتی و در نتیجه عدم توانایی درک این واقعیت که سیاست‌ها و برنامه‌ها می‌تواند آثار مختلفی برای زنان و مردان داشته باشد (دفتر امور زنان، ۱۳۷۲: ۱۳ و ۱۵).

¹¹ Gender Sensitivity

¹² Gender Awareness

¹³ Gender Analysis

¹⁴ Gender Blindness

۱۱. نیاز و حق برابری

در تعریف منشاء و مبنای حقوق، نگرش‌های مختلفی با نقطه عزیمت‌های فلسفی مختلف وجود دارد. مثلاً برخی بر «شأن و کرامت ذاتی انسان» تاکید دارند، و برخی دیگر حقوق را «قراردادی عرفی» میان انسان‌ها می‌دانند. انتخاب میان این نگرش‌ها کار ساده‌ای نیست. بعلاوه، بسیاری از این نگرش‌ها و استدلال‌ها انتزاعی است و در جریان عمل به سختی قابل کاربرد است. از این جهت، برای تشخیص حقوق بشر، معیارهایی انضمامی‌تر لازم است. بدین منظور، در تشخیص حقوق می‌توان به مصادیق مشخص «نیازهای انسانی» رجوع کرد.

به عبارت دیگر، برخورداری و تامین نیازهای انسان، مبنای تعریف و تشخیص حقوق بشر قرار می‌گیرد. تمام آن چیزهایی که انسان‌ها احتیاج دارند تا زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند، جزء حقوق آن‌ها به حساب می‌آید. از نیازهای اولیه مانند خوراک و پوشاک و مسکن گرفته تا نیاز به امنیت، احترام و مشارکت. همه این موارد به نوعی حقوق انسان‌ها به شمار می‌آیند، حقوقی که همه انسان‌ها فارغ از تفاوت‌های‌شان باید از آن‌ها برخوردار باشند. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها در برخورداری از این حقوق «برابر» هستند و هیچ تفاوتی نمی‌تواند حقوق ابتدایی آن‌ها را سلب کند.

همان گونه که در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد. چه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیرخودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

۱۲. برابری جنسیتی

برابری جنسیتی^{۱۵} به معنای داشتن «جایگاه یکسان» برای زنان و مردان در جامعه است. برابری جنسیتی به معنای تشابه مرد و زن نیست، بلکه منظور این است که نقش زنان و مردان به صورت برابر در جامعه به رسمیت شناخته شود و ارزشگذاری گردد. برابری جنسیتی به معنی برخورداری زنان و مردان از شرایط برابری برای دستیابی به حقوق اجتماعی، فرصت مشارکت و سهمین شدن در توسعه و برخورداری از منافع توسعه و شرکت در فرایند برنامه‌ریزی است (مرتوس، ۱۳۸۲: ۵۲۵). در یک تعریف عملیاتی، برابری جنسیتی به معنای فقدان تبعیض بر مبنای جنس در فرصت‌ها، تخصیص منابع و منافع، و دسترسی به خدمات، است. در واقع، برابری جنسیتی هدف و آرمانی است که بر مبنای رویکرد حقوق بشری تنظیم شده است.

۱۳. دسترسی و کنترل بر منابع و منافع

بر اساس یک تعریف کلاسیک، برابری جنسیتی یعنی دسترسی به و کنترل بر منابع و منافع جامعه به طور مساوی برای زنان و مردان. توضیح ابعاد چهارگانه این تعریف به شرح زیر است:

- دسترسی: به معنی امکان استفاده کردن و به کار بردن منابع (مانند ابزار کار و زمین) است.
- کنترل: به معنی توانایی مدیریت و تصمیم‌گیری درباره نحوه استفاده از منابع و منافع است.
- منابع: شامل منابع اقتصادی (مانند زمین و ابزار تولید)، سیاسی (شامل قدرت، نمایندگی و ساختارهای حقوقی)، و اجتماعی (شامل اعتبار، تحصیلات و شبکه روابط).

¹⁵ Gender Equality

- منافع: عواید حاصل از فعالیت مانند سود، درآمد و مزد را منابع می نامند.

۱۴. عدالت جنسیتی

نمی توان با «برابری» به برابری رسید. هرگاه انسان‌ها در موقعیت های نابرابر باشند، یکسان رفتار کردن با آن‌ها نابرابری های سازمان یافته را تداوم می بخشد. برای رسیدن به برابری باید «عادلان» عمل کرد، بدین معنی که شرایط و فرصت‌هایی را برای افرادی که پیش از این در موقعیت فرودست بوده‌اند، فراهم آورد تا بتوانند توانایی‌های خود را بازابند. به عبارت دیگر، برابری جنسیتی نمی‌تواند تنها از طریق تغییر در وضعیت زنان به وجود آید؛ زیرا مستلزم تحول ساختارها و نظام‌هایی است که ریشه فرودستی زنان و نابرابری جنسیتی هستند. و این تحول نمی‌تواند با مداخلات خارجی ایجاد شود، بلکه زنان خود باید عاملان فعال تغییر باشند.

آرمان برابری، خود به خود تضمین نمی‌کند که زنان می‌توانند به برابری دست یابند؛ زیرا در واقعیت، ساخت اجتماعی نابرابری، مانع از تحقق برابری واقعی می‌گردد. بدین ترتیب، لازم است تا رویکردی عدالت‌محور برای بهبود وضعیت زنان و ترمیم نابرابری‌های گذشته مدنظر قرار گیرد. بر این اساس، عدالت لزوماً به معنی آن نیست که با همه به نحو یکسان رفتار شود، بلکه بدین معنی است که باید هر اقدام لازمی را به عمل آورد تا جامعه‌ای منصفانه‌تر برای همگان تامین شود (مرتوس، ۱۳۸۲: ۵۲۵). به عبارت دیگر، عدالت جنسیتی، به معنای رعایت انصاف درباره زنان و مردان است. وقتی که زنان و مردان از برابری کامل برخوردار نیستند، در برخی از موارد لازم است که به صورت متفاوت با آنها رفتار شود. این تفاوت برای جبران محرومیت های اجتماعی و تاریخی زنان است (موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۲).

عدالت جنسیتی^{۱۶} مجموعه ای از تغییرات و فعالیت هایی است که در جهت رسیدن به برابری انجام می گردند. از جمله سیاست هایی که چنین رویکردی به برابری دارد، اقدام مثبت^{۱۷} است. اقدام مثبت تلاشی است تا گروه های که پیش از این در ساختار مناسبات نابرابر قدرت در موقعیت فرودست قرار داشتند، از منافع و منابع «فزون تری» نسبت به گروه های فرادست جامعه بهره مند شوند تا بتوانند نابرابری های گذشته را برطرف نمایند. اقدام مثبت به نفع زنان، یعنی: کشاندن کسانی که در بیرون از حوزه های تصمیم گیری قرار دارند به درون این حوزه ها؛ و تاکید بر تدارک امکاناتی برای دسترسی افرادی که در حاشیه مانده اند برای دستیابی به موقعیت های تصمیم گیری رسمی و همچنین به بازار و درآمدهایی که توانایی مشارکت و استقلال اقتصادی را فراهم سازد.

۱۵. توانمندسازی

توانمندسازی^{۱۸} فرایندی است که طی آن افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت هایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود شود. توانمندسازی یعنی کشاندن کسانی که در بیرون از حوزه های تصمیم گیری قرار دارند به درون این حوزه ها. توانمندسازی، فرایندی است که در طی آن زنان توانایی شکل و سازماندهی خود را پیدا می کنند تا بتوانند اعتماد به نفس خویش را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه مستقل برای خود طلب کنند و منابعی را که به مبارزه با فرودستی ایشان و محو این فرودستی مدد می رساند، تحت کنترل بگیرند. از این نظر، توانمندی، نیرویی قدرتبخش برای رسیدن به یک هدف است، نه اعمال قدرت بر دیگران. در واقع، توانمندسازی خشونت ستیز است، به روش های اقناع متوسل می شود و با «اقتدار» متفاوت است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۱۱). به عبارت دیگر، توانمندسازی به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است و سعی می کند که قدرت را کمتر به

¹⁶ Gender Equity

¹⁷ Affirmative Action

¹⁸ Empowerment

صورت برتری فردی بر فرد دیگر، و بیشتر از نظر توان زنان در جهت افزایش خوداتکایی و قدرت درونی شناسایی کند.

فرآیند توانمندسازی یک فرآیند «بخشی» نیست بلکه نقش‌ها و علائق مختلف زنان را در بر می‌گیرد و به روابط و ارتباطات داخلی بین آنان می‌پردازد که به دستیابی زنان به کنترل بیشتر بر زندگی خود منجر می‌گردد. بدین ترتیب، توانمندسازی ابعاد بسیاری دارد:

- ایجاد درک کامل و ضروری از علل و فرآیندهای سلب قدرت و توانائی.
- تقویت عزت نفس و خویشتن شناسی.
- دسترسی بیشتر به منابع طبیعی، مالی و معنوی.
- کسب اعتماد، دانش، اطلاعات و مهارت‌های لازم برای درک و مداخله در ساختارها و فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
- افزایش مشارکت در و کنترل فرآیندهای تصمیم سازی درون و خارج از خانواده و جامعه محلی.
- ورود به نقش‌ها و فضاهای جدید، که تاکنون فقط در انحصار مردان بود.
- گرد هم آمدن به منظور زیر سوال بردن، به چالش کشیدن و تغییر باورها، شیوه‌ها، ساختارها و نهادهای ناعادلانه و خلاف موازین عدل و انصاف که نابرابری جنسیتی را ایجاد و تقویت می‌کنند.

۱۶. زنان در توسعه / جنسیت و توسعه

زنان در توسعه^{۱۹}: این اصطلاح، عنوان رویکردی در ادبیات توسعه است که در دهه ۱۹۷۰ رواج داشته است. این رویکرد بیشتر بر روی مسائل توسعه مربوط به زنان متمرکز است و همچنین به نقش زنان در فرایند توسعه توجه دارد. به عبارت دیگر، در این رویکرد با شناسایی نیازها و توانایی زنان تلاش می‌شود تا از مشارکت آن‌ها در تحقق برنامه‌های توسعه محور مدد گرفته شود (تورس، ۱۳۷۵: ۱۲۰). در رویکرد «زنان در توسعه»، از طریق جلب مشارکت زنان در پروژه‌های خاصی از روند جاری توسعه، موجب شکوفاتر شدن توسعه می‌گردد. با این وجود، رویکرد زنان در توسعه، به تمایزات جنسیتی که عامل اصلی ممانعت از مشارکت گسترده‌تر زنان در جوامع-شان است، توجهی ندارد.

جنسیت و توسعه^{۲۰}، رویکردی است که در دهه ۱۹۸۰، در فرآیند پیش از آغاز کار کنفرانس پکن پیشنهاد شد و بر مبنای انتقادات وارد بر رویکرد زنان در توسعه شکل گرفت. جنسیت و توسعه صرفاً با زنان کاری ندارد، بلکه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظاراتی که جامعه از زنان و مردان دارد، مواجه است. همچنین جنسیت و توسعه به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانواده انجام می‌دهند و به ندرت مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد، عنایت می‌ورزد (تورس، ۱۳۷۵: ۱۱۷). در رویکرد جنسیت و توسعه، تمرکز به جای بهره‌وری و بازدهی در برنامه‌های زنان، به برابری و قدرت‌دهی معطوف شده است. هدف جنسیت در توسعه، قدرت بخشیدن و مشارکت دادن زنان در تمامی فرصت‌های فراهم برای مردان و نیز بالا بردن دسترسی زنان به منابع، گزینه‌ها و قدرت سیاسی است. در نهایت، رویکرد جنسیت و توسعه، بر دگرگون ساختن روابط نابرابر و تبعیض آمیز جنسیتی تاکید دارد.

¹⁹ Women in Development

²⁰ Gender and Development

مقایسه دورویکرد برنامه های توسعه نسبت به زنان و جنسیت

مولفه‌ها	زنان در توسعه (WID)	جنسیت و توسعه (GAD)
رویکرد	توجه به فقدان زنان در توسعه	توجه به مشارکت مردم در توسعه
تمرکز	تمرکز بر روی زنان	تمرکز بر روی روابط جنسیتی
مسئله	محرومیت زنان از فرایند توسعه	روابط نابرابری که از توسعه برابر جلوگیری می کند
هدف	توسعه موثرتر و کارآمدتر	توسعه برابر و پایدار با سهمیم کردن زنان و مردان در تصمیم گیری ها
راه حل	مداخله زنان در فرایند موجود	توانمندسازی زنان زیان دیده و تغییر روابط نابرابر
استراتژی	پروژه هایی برای زنان	توجه همزمان به نیازهای فوری و راهبردی جنسیتی

۱۷. نیازهای کاربردی و نیازهای راهبردی

نیازهای کاربردی^{۲۱}: نیازهایی فوری و کوتاه مدت است که به گروه خاصی از زنان مربوط است و معمولاً به سادگی توسط خود زنان قابل شناسایی است. در واقع، شامل نیازهای اولیه و معیشتی مانند آب سالم، خدمات بهداشتی، غذای کافی و ... است. رفع نیازهای کاربردی، باعث بهبود شرایط زندگی زنان و در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان شهروند می‌شود.

نیازهای راهبردی^{۲۲}: به منافع و نیازهای میان مدت و بلندمدت زنان مربوط است. به طوری که نه به گروهی خاص از زنان، بلکه به اغلب زنان ربط پیدا می‌کند. به خاطر

²¹ Practical Needs

²² Strategic Needs

اینکه، برآمده از نابرابری‌های ساختاری است، عموماً از دیدرس زنان پنهان است. پاسخگویی به این نیازها باعث تغییر در جایگاه و موقعیت زنان می‌شود و آن‌ها را به عاملانی توانمند و کنشگرانی فعال تبدیل می‌کند.

۱۸. شرایط و موقعیت

برنامه‌های توسعه عموماً درصدد بهبود شرایط زندگی مردم هستند. اما در یک نگاه جنسیتی، علاوه بر شرایط، موقعیت زنان در جامعه نیز از اهمیت برخوردار است. توجه به تفاوت میان این دو مفهوم در تحلیل مسائل جنسیتی و برنامه‌ریزی توسعه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

شرایط^{۲۳}: به وضعیت مادی و اولیه زندگی روزمره مرتبط است، مسائلی مانند: آب سالم، خدمات بهداشتی، درآمد و ...

موقعیت^{۲۴}: به جایگاه اجتماعی و اقتصادی مربوط است، مانند فرصت‌های شغلی، قوانین، شیوع خشونت و ...

۱۹. انتقاداتی بر رویکردها و برنامه‌های توسعه

تلاش‌های توسعه‌ای که در طی چهل سال اخیر صورت گرفته است به علل ریشه‌ای فرودستی زنان نپرداخته و در نتیجه نتوانسته تاثیر چشمگیری بر نابرابری‌ها داشته باشد. اکثر رویکردهای توسعه‌ای بر پایه تجزیه و تحلیل کل واقعیت‌های موجود در زندگی زنان استوار نبوده‌اند یا بر نقش آنان به عنوان مادر و زن خانه‌دار، یا به عنوان عوامل اقتصادی، متمرکز شده‌اند. جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه به صورت موضوعی مبنی بر آن که «اجازه داده شود زنان در پروژه‌هایی مشارکت کنند» تلقی شده،

²³ Condition

²⁴ Position

بدون آنکه خود زنان در تعیین شرائطی که سایرین در باره آنها تصمیم گرفته‌اند، دخالت نداشته‌اند.

بنابراین، ضروری است گنجاندن زنان در رویکردهای موجود توسعه ای که به آنان «سهم بزرگتری از معضلات» را می‌دهد، رها کرده و به سوی چارچوب توسعه برابر و پایدار حرکت کنیم. این امر دربردارنده شکل‌دهی توسعه است تا بینش‌ها، علائق و نیازهای افرادی را منعکس کند که در جریان‌های مربوط، غیرقابل رویت و فاقد قدرت بودند.

۲۰. مبانی جریان سازی جنسیتی

جریان سازی جنسیتی^{۲۵}، رویکردی متاخر در ادبیات توسعه است که به تغییرات ساختاری و فراگیر در حوزه جنسیتی توجه دارد. به عبارت دیگر، بر تحول کلی نهادها و اقدامات مداخله‌گرایانه تاکید دارد. بر اساس این رویکرد، حتی در چارچوب دیدگاه «جنسیت و توسعه» نیز مسائل بنیادین نابرابری کم و بیش تداوم می‌یابد؛ زیرا در نهادهایی که نقش اصلی و تعیین کننده در تعریف و بهبود وضعیت و پایگاه زنان دارند، تحولی رخ نداده است. بنابراین لازم است که ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، نظام حقوقی، ارکان و سازمان‌های حکومتی، نظام‌های تصمیم گیرنده و سیاستگذار نسبت به ضرورت برابری فرصت‌ها و امکانات و عدالت جنسیتی حساس شوند. بدین ترتیب، مسائل زنان بعلاوه مردان بخش جدایی ناپذیر فرایند طراحی، اجرا، پایش و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های یک کشور و در تمامی سطوح می‌شود (موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۲).

طبق تعریف برنامه توسعه ملل متحد^{۲۶}، جریان سازی جنسیتی به معنی «در نظر گرفتن موضوعات مرتبط با برابری جنسیتی در تمامی فعالیت های سیاست گذاری،

²⁵ Gender Mainstreaming

²⁶ UNDP

برنامه‌ها، رویه‌های اداری و مالی و فرآیندهای سازمانی و بدین ترتیب در تحول سازمانی» است. به طور اخص، جریان سازی جنسیتی به معنی قرار دادن نتایج تجزیه و تحلیل جنسیتی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی در تمامی فرآیندهای تصمیم گیری سازمان است. این امر شامل تصمیمات درباره سیاست‌های اصلی و همچنین تصمیمات کوچک روزمره درباره اجرای برنامه است.

جریان سازی جنسیتی، فرآیندی نیست که با زنان آغاز و با آنان پایان یابد و معنی آن فقط داشتن تعداد برابر زنان و مردان در سازمان یا پشتیبانی از برنامه‌های انحصاری زنان نیست با آن که این ابعاد را نیز شامل می شود. تبدیل جنسیت به روند غالب جنسیت به معنی شامل کردن زنان است ولی به معنی حذف مردان نیست.

جریان سازی جنسیتی، راهبردی برای ایجاد برابری جنسیتی از طریق ایجاد فضا برای همه - اعم از زنان و مردان در سازمان و همچنین در جوامع محلی - است تا در فرآیند ایجاد بینش مشترک درباره توسعه پایدار انسانی و تبدیل آن به واقعیت نقش داشته باشند.

شایان ذکر است که جریان سازی جنسیتی نمی تواند در یک سازمان بسته و غیرقابل انعطاف که برای افراد ارزش قائل نمی شود، صورت بگیرد. از آنجا که تبدیل جنسیت به روند غالب مستلزم محیطی ملاحظه گر، قابل انعطاف و توانمندساز است، برای زنان و مردان در تمامی سطوح سازمان فرصت هایی ایجاد می کند. تمامی افراد از فوائد آن باید بهره‌مند شوند و بنابراین تمامی افراد باید در مسئولیت‌های آن نیز سهمی داشته باشند.

۲۱. شاخص‌های جریان سازی جنسیتی

برای طرح ریزی و تدوین برنامه عمل جریان سازی جنسیتی در قالب یک پروژه یا سازمان، نیاز است تا مبحث جریان سازی جنسیت، شاخص سازی شود. این شاخص‌ها متناسب با ویژگی‌ها و ابعاد پروژه یا سازمان طراحی و ساخته می‌شوند، و نمی‌توان به

فرمولی کلی اشاره کرد. با این حال، می توان به موارد زیر، به عنوان شاخص های رایج جریان سازی جنسیتی اشاره کرد:

- جایگاه جنسیت در اهداف، برنامه و اسناد پایه ای پروژه
- نسبت جنسی ذی نفعان پروژه
- نسبت جنسی نیروی انسانی مجری پروژه
- جایگاه جنسیت در فرایند کار و اجرای پروژه
- وضعیت دسترسی و کنترل دختران و پسران بر منابع و منافع پروژه
- وضعیت مشارکت ذینفعان به لحاظ جنسیتی در پروژه
- وضعیت مسائل جنسیتی در محدوده جغرافیایی اجرای پروژه
- جایگاه جنسیت در فرایند ارزیابی و پایش پروژه

۲۲. برابری در برون دادها و توسعه پایدار

«برابری مبتنی بر عدالت جنسیتی» به معنای برابری برون دادهای زندگی زنان و مردان است؛ و تشخیص تفاوت نیازها و علایق، و تقسیم مجدد قدرت بین آنان را ضروری می داند. چنین رویکردی به برابری، می تواند به توسعه پایدار منجر شود. در واقع، زمانی فرایند توسعه به برابری خواهد انجامید که با تمهیدات و مداخلات عادلانه بتوان برون دادهای برابر تولید کرد. بر اساس این رویکرد، برابری در فرصت ها، به تنهایی برای اصلاح و ترمیم کاستی ها و زیان های تاریخی کافی نیست. در واقع، به دلیل پیشینه نابرابر زنان و مردان در جامعه، آنها به یک اندازه از فرصت های برابری برخوردار نخواهند شد. به طوری که در برخی مواقع فرصت های برابر ممکن است به نتایج نامطلوبی منجر شود. بدین ترتیب، برابری میان زنان و مردان به معنی رفتار یکسان با آنها نیست. بلکه باید متناسب با شرایط و جایگاه زنان و مردان تمهیدات و اقدامات خاصی را برنامه ریزی نمود.

در همین رابطه، توسعه پایدار مستلزم برآورده ساختن نیازهای اساسی همگان و گسترش فرصتی برای همه زنان و مردان در راستای برآورده ساختن آرمان‌های زندگی بهتر است. بطوریکه، برخی توسعه پایدار را مشارکت گسترده‌تر همه شهروندان برای توزیع منصفانه‌تر ثروت در نظر می‌گیرند. از این جهت، منظور از توسعه پایدار، تنها حفاظت از محیط زیست نیست؛ بلکه مفهوم جدیدی از رشد مدنظر است که عدالت و امکانات زندگی را برای تمامی مردم جهان و نه تعداد اندکی از افراد مورد توجه قرار داده است. همچنین، در فرایند توسعه پایدار، برنامه‌ها و سیاست‌ها بگونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را برای آینده‌ای بلندمدت تداوم بخشد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۵).

۲۳. منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰) «جامعه‌شناسی زنان»، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- تورس، آماری لیس و روزاریودل روزاریو. (۱۳۷۵) «جنسیت و توسعه [مورد فیلیپین]»، تهران: انتشارات بانو.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری. (۱۳۷۶) «نقش زنان در توسعه»، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کالیانی منون سن. (۱۹۹۸) «حرکت از سیاست به عمل: راهبرد گنجاندن برای برنامه توسعه ملل متحد»، هند: <http://www.undp.org.in/Report/Gstrat/>
- کولایی، الهه. (۱۳۸۴) «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی (با تأکید بر خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا)»، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- گرت، استفانی. (۱۳۸۲) «جامعه‌شناسی جنسیت»، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- مرتوس، جولیا. (۱۳۸۲) «آموزش حقوق اسانی زنان و دختران»، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات دنیای مادر.
- موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. (۱۳۸۲) «مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه در ایران - دفتر دوم: زنان و توسعه»، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

تاقانون خانواده
برابر



www.fairfamilylaw.org